

ماهیت و نهایت طرح اصلاحات سیاسی در کشورهای عرب حوزه جنوب خلیج فارس و تأثیر آن بر وضعیت شیعیان

حبیب الله ملکوتی فر*

دکتری روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲۴ - تاریخ تصویب: ۸۷/۷/۱۶)

چکیده:

ضرورت اجرای اصلاحات سیاسی در ساختارهای حاکم بر دولت های عرب حاشیه جنوب خلیج فارس موجب شد مسئله دموکراسی تحمیلی مطرح شود. در این راستا بزرگترین طرحی که مطرح شد طرح موسوم به طرح خاورمیانه بزرگ است. با بررسی اقداماتی که تحت این طرح در منطقه انجام پذیرفت: اولاً، در وضعیت کلی سیاسی و اجتماعی شیعیان تغییراتی قابل اعتنا ایجاد شد؛ ثانیاً، طرح مورد اشاره پس از نتایج اولیه که به بار آورد فروکش کرده اما شکست نخورد؛ و ثالثاً، تأثیراتی که وعده‌های انجام نشده در جریان این طرح بر خیزش کنونی اعراب برجنگداشت، در خور توجه است.

واژگان کلیدی:

شیعیان، اصلاحات، طرح خاورمیانه بزرگ، دموکراسی تحمیلی، دولت های عرب خلیج فارس

مقدمه

منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه عربی مدتی است که شاهد خیزش‌های فراگیر مردمی به قصد دستیابی به آزادی و فرصت‌های بهتر و رهایی از سلطه استبداد است؛ موضوعی که از آن با نام "بهار اعراب" (Arabs' Spring) یاد می‌شود. این موج در حالی آغاز شد که مدت نسبتاً زیاد از طرح‌های موسوم به اصلاحات در منطقه می‌گذرد و تقریباً بسیاری از به بار نشستن آن ناامید و سرخورده شده‌اند. مهم‌ترین و جدی‌ترین طرحی که از ابتدای قرن حاضر میلادی تاکنون در منطقه مورد اشاره به منظور اصلاحات پیگیری شد؛ "ابتکار خاورمیانه گسترده و شمال آفریقا" (Broader Middle East and North Africa Initiative) بوده که به‌طور خلاصه از آن به "طرح خاورمیانه بزرگ" یاد می‌شود. این طرح در کنار طرح‌های دیگر چون "روند بارسلون" (The Middle East Partnership Initiative- Barcelona Process) با هدف ایجاد فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بازتر به‌گونه‌ای که از گسترش احساسات خشن ضدغربی و احیانا خیزش برای سرنگونی دولت‌های طرفدار غرب در منطقه ممانعت کند، به اجرا درآمدند. هم‌زمانی این طرح‌ها با سرنگونی صدام، روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، پیروزی‌های حزب‌الله لبنان و سخنان هراسناک برخی از رهبران عرب مبنی بر انداز از گسترش "هلال شیعی" (Shi'ite crescent) موجب شد تا از آن زمان شیعیان منطقه خلیج فارس در کانون توجه قرار گیرند. اکنون و پس از گذشت تقریباً یک دهه از طرح اصلاحات در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، نسیم‌های "بهار اعراب" بیش از هر جای دیگر، کشور شیعه‌نشین بحرین را در بر گرفته و البته با شدت سرکوب می‌شود؛ کشوری که زمانی قرار بود الگویی برای اصلاحات در منطقه باشد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که فرجام طرح اصلاحات سیاسی در کشورهای عرب حوزه جنوبی خلیج فارس برای شیعیان این کشورها، گروهی که بیش از هر گروه دیگر در معرض استبداد، سرکوب و تبعیضات سازمان یافته قرار گرفته‌اند، چه بوده است؟ به‌نظر می‌رسد طرح مورد اشاره در ابتدا امیدهایی را برای داشتن فضای تنفس بیشتر برای شیعیان برانگیخت و دستاوردهایی مثبت برجای گذاشت اما شانه خالی کردن ایالات متحده از تعهد ایجاد فضای سیاسی بازتر و عدم کمک به اکثریت مردم برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت موجب گسترده‌تر شدن فضای یاس و سرخوردگی و بالمآل حادث‌تر شدن رابطه با دولت‌ها شده است. این مقاله بر این فرض استوار است که هویت دینی، نقشی تعیین‌کننده در پدیده‌های بین‌المللی یافته و بر همین اساس، عنصر هویتی شیعه به عنوان یکی از شاخص‌های تاثیرگذار بر جوامع دارای اکثریت یا اقلیتی شیعه عمل می‌کند. روش تحقیق این مقاله تحلیل محتوا با استفاده از شواهد تاریخی و میدانی است.

دریافت ضرورت اصلاحات

رئیس جمهور آمریکا در ششم نوامبر ۲۰۰۳ طی سخنانی در "موسسه ملی کمک به دموکراسی" (National Endowment for Democracy) آغاز دیدگاه جدید آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه را چنین تشریح کرد:

غربیان ۶۰ سال تمام با این استدلال که در درازمدت نمی‌توان با گسترش آزادی ثبات را حفظ کرد، فقدان آزادی را در خاورمیانه نادیده گرفتند؛ اما این موجب امنیت ما نشد. تا زمانی که خاورمیانه جایی باشد که آزادی در آن جایی ندارد، محلی خواهد بود برای صدور عقب‌ماندگی، خشم، کینه و خشونت؛ مکانی برای گسترش سلاح‌های کشتار جمعی. پذیرش این وضع احمقانه است (Bush, 2003).

پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، این دیدگاه با تمایلات نظامی همراه شد و از آن پس موضوع "تحمیل دموکراسی" در دستور کار سیاستمداران آمریکایی قرار گرفت. در همان زمان مجله "لئونول آبرواتور" (Le Nouvel Observateur) در مصاحبه با ویلیام کریستول (William Kristol) یکی از معروف‌ترین بازهای محافظه‌کار آمریکا، چنین نوشت: "... ایشان انتظار دارد دموکراسی مثل وبا تمام منطقه خاورمیانه را فراگیرد" (کریستول، ۲۰۰۳). استفان هدلی (Stephen Hedley) جانشین مشاور امنیت ملی آمریکا در دوره بوش نیز در نخستین همایش امنیتی منطقه در منامه با اشاره به گزارش توسعه انسانی در جهان عرب و تمجید از آن اعلام داشت: "دومین ستون مبارزه با تروریسم یافتن ریشه‌های آن و تبدیل دنیا به مکانی امن است.... کلید حل بسیاری از معضلات در منطقه، مشارکت بیشتر مردم و پاسخگو شدن دولت هاست" (Hedley, 2004).

در واقع، ایالات متحده بسیار پیش‌تر و از اوایل دهه ۹۰ به‌طور جدی به این موضوع می‌اندیشید که برای فائق آمدن بر مشکلات ساختاری در منطقه، مخصوصاً رشد تروریسم و گروه‌های بنیادگرا باید اصلاحاتی محدود را به اجرا گذاشت. بیشتر این دیدگاه مرتبط با فضای جدید ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد بود که اقتضای جدید را برای ایالات متحده ایجاد می‌کرد. با وجود این، تلاش‌های مورد اشاره تا وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همواره در درجات پائین اهمیت قرار داشتند و اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا را امور دیگر تشکیل می‌دادند. امی هاتورن (Amy Hawthorne) تلاش‌های آمریکا را در دوره کلینتون برای گسترش دموکراسی در جهان عرب امری فرعی می‌داند. به اعتقاد وی زمینه‌های ایجاد دموکراسی در این زمان در سطح "سیاست سطح پایین" باقی ماندند در حالی که دولتمردان درگیر عملی در مورد منافع امور مربوط به "سیاست سطح بالا" بودند؛ همانند امنیت منطقه‌ای، نفت و تروریسم (Hawthorne 2001).

از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به بعد چه در اروپا و چه در آمریکا مباحث مربوط به برآورد ریشه‌های رشد تروریسم در خاورمیانه جدی شد و به عنوان یکی از اصلی‌ترین علل، وضعیت نظام‌های حکومتی این کشورها و در نتیجه لزوم اصلاحات سیاسی و اجتماعی در آنها مورد توجه قرار گرفت. چنین روندی تنها اختصاص به خاورمیانه در گستره معنای مصطلح آن نداشت و گستره‌ای فراتر را در ادبیات سیاسی آمریکا دربر گرفت و از آن پس اصطلاح "خاورمیانه گسترده و شمال آفریقا" رواج یافت. در اوت ۲۰۰۳ مشاور امنیت ملی دولت بوش دلایل تمایل کشورش را به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه چنین بیان داشت:

امروزه دوستان و متحدان آمریکا باید خود را برای ایجاد تغییرات در بخش دیگر جهان درگیر کنند... در بسیاری از بخش‌های این منطقه ناامیدی و سرخوردگی زمینه‌ای مساعد برای رشد ایدئولوژی‌های نفرت فراهم می‌آورد که افرادی می‌سازد که دانشگاه، شغل و خانواده‌شان را رها کرده و با انفجار خود جان تعدادی بی‌گناه را نیز می‌گیرند (Rice, 2003).

هفت ماه پیش‌تر از آنکه طرح خاورمیانه بزرگ مطرح شود، واشنگتن در حال بررسی طرح "استراتژی پیش‌رو در باب آزادی" (Forward Strategy of Freedom) بود و اعلام کرد که دیگر رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه اگر چه دوست آمریکا، تحمل نخواهند شد (ICG, 2004, p.1). سپس به‌یکباره طرح خاورمیانه بزرگ بر سر زبانها افتاد. در نگرش آمریکایی و اسرائیلی، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ به طور دقیق به دنبال تحقق "امنیت و ثبات" در این حوزه گسترده جغرافیایی متشکل از کشورهای مسلمان بود. نتیجه عملیاتی و اجرایی تحقق "امنیت و ثبات" در خاورمیانه بزرگ قبل از هر چیز "امنیت برای بقاء اسرائیل" و "تثبیت هژمونی ایالات متحده" بود. "هسته مرکزی ایده طرح خاورمیانه بزرگ عبارت از تغییر وضع موجود مبتنی بر مفهوم تغییر منطقه‌ای استوار بود" (هالیدی، ۱۳۸۳). اجرای چنین فرمولی برای جهان عرب و کشورهای اطراف آن عبور از بسیاری از خطوط قرمز تلقی می‌شد.

ماهیت اصلاحات و مسئله تحمیل دموکراسی

سخنان جانشین مشاور امنیت ملی آمریکا در منامه در مورد مشکلات آمریکا حاکی از آن بود که ریشه بسیاری از خرابکاریهای تروریستی در ساختار دولت‌های منطقه قرار دارد: "کلید حل بسیاری از معضلات در منطقه مشارکت بیشتر مردم و پاسخگو شدن دولت‌هاست. تروریست‌ها در جوامعی که دولت‌های پاسخگو حضور دارند، جایی ندارند" (Hedley, 2004). وزیر خارجه بوش نیز در سومین نشست سمپوزیوم آینده (Forum for

(the Future) اعلام داشت که "به رغم تمام مشکلات منطقه‌ای اصلاحات باید ادامه پیدا کند... . مایلم تاکید کنم که روند شروع شده اصلاحات برای آمریکا از اهمیت بسیار برخوردار است" (Rice, 2006). بر این اساس، دولت آمریکا معتقد بود که به هر قیمتی باید سطوحی از ساختارهای قدرت در منطقه اصلاح شوند. اختلافی که در این زمان میان آمریکا و اروپا بروز کرد ناشی از همین تفکر بود که آیا می‌توان با اعمال زور دموکراسی را ایجاد و یا تحمیل کرد؟ به‌کارگیری نیروی نظامی و یا اجبار کشورها به انجام اصلاحات در حوزه مطالعات اروپایی چندان جایی نداشت. برعکس در آمریکا اندرو ایترلین و مایکل گرک (J. Michael Grieg and Andrew J. Enterline) طی انجام پژوهشی مفصل به بررسی کشورهای مختلف پرداختند که دموکراسی چه در دوره استعمار و یا در دوره جنگ سرد به آنها تحمیل و به نوعی تزریق شد. آنها در این پژوهش به بررسی مسائل متنوع در ارتباط با این موضوع و از جمله مسئله مهم میزان پایداری دموکراسی در جوامعی چون ژاپن و آلمان پرداختند. هدف آنها بررسی میزان پایداری دموکراسی تحمیلی (Imposed Democracy) در خاورمیانه با توجه به موارد مشابه آن بود. نامبردگان در جمع‌بندی خود در تزریق و یا تحمیل دموکراسی به کشورهای اقتدارگرای منطقه ایرادی نمی‌دیدند اما گوشزد کردند که برای پایداری دموکراسی در این کشورها باید وضعیت خاص هر کشور در نظر گرفته شده و میزان ارتباط دموکراسی با مشکلات اساسی هر کشور مورد توجه قرار گیرد. مثلاً در افغانستان فقر و در عراق مسئله تنش‌های طایفه‌ای (Enterline and Greig, 2008). دموکراسی تحمیلی که این دو از آن سخن گفتند، بعداً به یکی از مباحث جدی در حوزه روابط بین دولت‌های منطقه با قدرت‌های خارجی و از جمله ایالات متحده مبدل شد.

بسیاری از روشنفکران عرب نیز با وقوف کامل بر این که برخی از گشایش‌های ایجاد شده در فضای سیاسی کشورهای منطقه پس از ۱۱ سپتامبر، ناشی از اراده خارجی شکل گرفت، تا زمانی که به اعتقاد آنها ملت‌های منطقه بتوانند از آن استفاده کنند؛ در کلیت مسئله ایرادی نمی‌دیدند. العطیه مبارز سابق و نماینده فعلی مجلس عراق در پاسخ به پرسشی از تحمیل دموکراسی در عراق، اظهار داشت:

... من می‌پرسم با عدم جدیتی که در اعراب وجود داشت، آیا نظام عراق را می‌شد ساقط کرد؟ و آیا در پنجاه سال اخیر هیچ تغییری در دولت‌های عربی از طریق مسالمت‌آمیز ایجاد شد؟ پاسخ هر سه پرسش منفی است... صریح باشیم. اگر ما قادر به اداره امور خود بودیم محتاج احدی نبودیم... (العطیه، ۲۰۰۳).

سردبیر روزنامه شیعی الوسط در منامه نیز این عقیده را تقویت می‌کرد که اساساً "در اصلاحات انجام شده تأثیر اراده بین‌المللی خیلی بیشتر از دیگر عوامل است". با وجود

این، وی مشکلی در این امر نمی‌دید و معتقد بود که شیعیان در کل از اصلاحات استفاده بسیار کردند (الجمری، ۱۳۸۵). جلال فیروز نماینده شیعه پارلمان بحرین و عضو جمعیت الوفاق نیز بر این عقیده بود که "در کل ما فکر می‌کنیم که اصلاحات به نفع شیعیان است. اصلاحات موجب می‌شود حکومت‌های منطقه تا حدودی از ضدیت با شیعیان دست بکشند" (فیروز، ۱۳۸۵). سفیر وقت مغرب در بحرین نیز با اشاره به مسائل بحرین و با بیان این نکته که "عصر سادات و صدام دیگر برگشت‌پذیر نیست"، چنین اظهار نظر کرد:

اصلاحات جاری اجبار شده از خارج است. به اعتقاد من لازم است فشارهای خارجی برای اصلاحات باشد. اینکه الآن معارضان بحرین به (بخشی از) اصلاحات رسیده‌اند، ناشی از همان مسئله "شرط ضروری غیرکافی" است؛ به این معنی که یک دلیل مهم معارضه بحرین برای عدم دستیابی به اهداف خود پس از چند دهه مبارزه، همان عدم وجود فضای بین‌المللی مناسب بود که الآن به وجود آمد (آیت و علی، ۱۳۸۵).

یک نکته اساسی آن است که به دلیل آنکه تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس به نحوی به عنوان هم‌پیمان سیاسی و یا نظامی آمریکا شناخته شده‌اند و مهم‌تر از آن، تمایل غرب به حفظ جریان آرام و ارزان انرژی از منطقه، دولت ایالات متحده تمایلی به ایجاد تحول به‌گونه‌ای که این منافع را به خطر اندازد، نداشت. انجام الگویی خاص و منطقه‌ای دمکراتیک طرح عمده آمریکا برای این منطقه که بر سه اصل مبتنی بود: اولاً، چارچوب ساختارهای فعلی این حکومت‌ها را حفظ کند؛ ثانیاً، با انجام اصلاحاتی بتواند از مشروعیتی قابل قبول در میان ملت خود برخوردار شود و ثالثاً، توازن قوای منطقه‌ای را به نفع ایران برهم نزند. شاید بتوان طرح محلی کردن اصلاحات را در همین راستا ارزیابی کرد.

در مقابل، رهبران عرب نیز تلاش کردند با همین بهانه تلاش‌های جاری برای انجام اصلاحات را به نحوی در کنترل خود درآورند. ولیعهد بحرین در کنفرانس امنیتی منامه ضمن ضروری خواندن اصلاحات سیاسی در منطقه تاکید کرد که "ما اعتقاد داریم هر کشوری باید با گام‌های مناسب خود اصلاحات سیاسی را دنبال کند" (Sheikh Salman, 2004). وزیر خارجه دولت بوش نیز پس از آن در همایش آینده در اردن با ارائه دیدگاهی جدیدتر اعلام داشت: "ایالات متحده درک می‌کند که دمکراسی و اصلاحات به آسانی به دست نمی‌آیند و در هر حال آنها به دست نیروهای محلی که خواهان این مسئله باشند محقق خواهد شد و نه به دست ایالات متحده" (Rice, 2006). می‌توان از این سخنان چنین نتیجه گرفت که اندکی پس از طرح اصلاحات، ایالات متحده به این نتیجه رسید که هرگونه تغییری در وضعیت موجود اولاً، می‌تواند نیروهایی را به قدرت برساند که چندان با منافع آمریکا سازگار نیستند و ثانیاً، با تغییر وضعیتی که در عراق ایجاد شد و احتمال قدرت‌یابی شیعیان در کشور بحرین، توازن منطقه‌ای

به نفع ایران و به ضرر عربستان برهم خواهد خورد. از این رو، احتمالاً توافقی بین غرب و سران کشورهای عربی بر سر مسئله اصلاحات و حدود و حوزه‌های آن صورت پذیرفت؛ سرعت اصلاحات در حال انجام به یکباره فروکش کرد و در عوض بیش از مسائل اساسی بر موضوعات دیگر از قبیل آموزش تاکید صورت پذیرفت.

در مجموع همچنان که "نانمن" (Gerd Nonneman) ابراز عقیده کرد، هنوز برای بررسی ژرف مباحث مربوط به گسترش دموکراسی و مشکلات آن در خاورمیانه فضای لازم وجود نداشت. با وجود این، به اعتقاد وی کارهای ارزشمند بسیار در دهه گذشته صورت گرفت که می‌توان اجمالی را در برخی از موارد آن مشخص کرد. مثلاً طی سال‌های اخیر از گفتمان دموکراسی و تکثرگرایی رواج بیشتر یافت. این در حالی است که برخی از مفسران عرب معتقدند در حالی که طی این دوره "تعددیه" (که می‌تواند معنایی از چندحزبی‌گرایی تا تکثرگرایی داشته باشد) رواج بیشتر یافت، "دیمقراطیه" (دمکراسی) هنوز به شکل قابل توجه راه خود را باز نکرد (Nonneman, 2003).

اقدامات اصلاحی مهم انجام شده در قالب طرح

گزارش ۲۰۰۳ "توسعه انسانی در جهان عرب" نتیجه گرفت که براساس تحقیقات انجام شده، جهان عرب از سه "نقصان" (deficit) رنج می‌برد: فقدان آزادی؛ بیکاری و؛ نقصان توانمندی سیاسی، اقتصادی و سیاسی زنان (NDP and RBAS, pp.24-27). طرح خاورمیانه بزرگ مدعی بود که هدف آن از بین بردن این سه نقصان در منطقه خاورمیانه بزرگ است تا به این ترتیب، ثبات و امنیت جامعه جهانی به ویژه آمریکا را تامین و حفظ کند. از زمان اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، تحولات قابل اعتنا در منطقه به وقوع پیوست که اثبات می‌کند که هدف عمده آن ممانعت از آشوبی بود که پیش‌بینی می‌شد با وضعیت حکومت‌های کشورهای عربی وقوع آن حتمی است. بر اثر این اقدامات دولت‌های منطقه از روشهای گذشته سرکوب مطالبات مردمی دست کشیده و شیعیان به عنوان گروه تحت ستم تا حدودی از فضای سرد و تاریک گذشته خود خارج شدند. سوای عراق که به دلیل سرنگونی صدام، وضعیت در آنجا تغییراتی اساسی یافت، در دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس نیز این تغییرات قابل توجه بود. وضعیت توسعه انسانی جهان عرب که در گزارش سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ سازمان ملل متحد بسیار نابهنجار توصیف شد، تا حدودی بهبود یافت و طرح‌های قابل قبول در زمینه آموزش و بهبود وضعیت اجتماعی به اجرا درآمد.

موسسه آینده و موسسه "گفتمان همیار دموکراسی" در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به اجرای طرح‌هایی مهم در سطح منطقه اقدام کردند. هدف عمده این موسسات آموزش

نیروهای جوان برای آنچه که از آن به تمرین دموکراسی تعبیر می‌شد، بود. موضوعاتی که در این کارگاه‌های آموزشی دنبال می‌شد، تمرین فضایی بود که جوانان مسلمان آموزش می‌دیدند چگونه در فضایی دموکراتیک زندگی کرده و ارزشهای غربی را به صورت یک بسته کامل پذیرفته و در واقع برای اداره جوامع مسلمان برای دوران جدید در پیش آمادگی یابند.

مهم‌ترین نشست‌هایی که در ارتباط مستقیم با طرح خاورمیانه بزرگ تشکیل می‌شود، نشست‌های سالانه موسوم به سمپوزیوم آینده است که طبق توافق سران گروه ۸ در سی‌آیلند برگزار می‌شود. در این نشست‌ها تصمیم‌های مهم گرفته شده و مخارج بسیار برای پیش‌برد طرح خاورمیانه بزرگ انجام می‌شود. یکی از مهم‌ترین نشست‌های سمپوزیوم، نشست منامه بود. در "جمع‌بندی ریاست" سمپوزیوم منامه بر سر مسائل مهم توافق شد از جمله تاکید بر مصوبه نشست رباط مبنی بر تاسیس صندوق آینده با ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه برای کمک به گروه‌های مدنی. در نشست منامه تامین کننده‌های اصلی سرمایه صندوق آینده تعیین شدند. کمک‌کنندگان اولیه به این موسسه آمریکا (۵۰ میلیون دلار)، مصر (۲۰ میلیون دلار)، مراکش (۲۰ میلیون دلار)، و دانمارک (یک میلیون دلار) در همان سمپوزیوم منامه مشخص شدند و بقیه نیز متعهد شدند تا ۹ میلیون دلار دیگر را تامین کنند (Chair Summary of Manama Conference, 2005).

مهم‌ترین نتایج طرح

موسسه آینده طرحی بزرگ را به عنوان "شهروندی" در کشورهای منطقه به اجرا درآورد که عمده‌ترین مباحث آن به تمرین دموکراسی و حفظ حقوق شهروندی مربوط است. مجموعه طرح‌هایی که در این قالب و با سرمایه‌گذاری مجریان طرح خاورمیانه بزرگ به انجام رسید، بسیار زیاد است و نمی‌توان تأثیرات کلی آنها را بر نوع نگرش و حتی وضعیت مردم کشورهای منطقه نادیده گرفت. سوای این اقدامات، مسائل مهم‌تر در برخی از این کشورها به وقوع پیوست که تأثیرات آنها بر سرنوشت شیعیان به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر بود؛ همانند برگزاری انتخابات مجلس و یا شوراهای شهر، اجازه تاسیس جمعیت‌های سیاسی و انتشار روزنامه. در زیر به تأثیرات برخی از این اقدامات بر شیعیان کشورهای عراق، بحرین، عربستان و کویت اشاره می‌کنیم:

در عراق تلاش آمریکا و کمک این کشور به معارضان عراقی نهایتاً موجب سرنوشتی صدام و ایجاد فضای جدید در منطقه شد. پس از سقوط صدام این اندیشه که وجود فضای بین‌المللی لازم، شرط ضروری برای انجام اصلاحات در منطقه است، در بین معارضان دیگر کشورهای منطقه قوت گرفت. در واقع این واقعیت با صراحت ابراز شد که در عراق علی‌رغم

تلاش و مجاهدت فراوان نهایتاً این عامل خارجی بود که توانست نظام صدام را ساقط کند. این طرز تفکر به طرز محسوسی در میان روشنفکران عرب و بسیاری از شیعیان در دیگر کشورهای منطقه پس از سقوط صدام رواج یافت. مشاور امنیت ملی عراق در پاسخ به پرسشی در باره تغییراتی که پس از سقوط صدام برای جامعه شیعی عراق ایجاد شده، چنین اظهار داشت:

قبل از اصلاحات، شیعیان در شرایط سرکوب و اختناق به سر می‌بردند اما بعد از آن به صورت گسترده ابراز وجود کرده‌اند. جمعیت‌های سیاسی شیعی بسیار به وجود آمدند و تأثیراتی مهم بر تصمیمات سیاسی گذاشته‌اند. همچنین شخصیت‌های فکری، علمی، دینی و سیاسی شیعی ظهور یافته‌اند که تمام اینها نتیجه اصلاحات در منطقه است (الریبعی، ۱۳۸۵).

به غیر از عراق، سقوط صدام بیش از هر جا تأثیر خود را در عربستان نشان داد. آنچنان که برادلی متذکر می‌شود "بعد از سقوط صدام، تصویر بیش از یک میلیون شیعه عراقی که برای نخستین بار در زندگی مراسم عاشورا را (به‌طور آزادانه) در خیابان‌های عراق بر پا کرده بودند، در میان (بیش از) ۹۰۰ هزار شیعه پادشاهی سعودی که پیوندهای زیاد از قضا با شیعیان عراق دارند، ناپدید نشد. این آتش زیر خاکستر به آرامی هویدا شد" (Bradley, 2005). به اعتقاد برخی، در این تغییرات "تنها نقش مذهبی نبود که اهمیت یافت بلکه عامل سیاسی نیز بر این مسئله اضافه شد؛ یعنی به‌دست‌گیری قدرت بوسیله ائتلاف عراق طی انتخاباتی دموکراتیک و ظهور شخصیت‌های سیاسی، دینی و فکری شیعه که تا گستره زیاد فرصت طرح افکار و اصول آن را فراهم ساخت" (الریبعی، ۱۳۸۵).

در بحرین به نظر می‌رسید این کشور را به عنوان الگویی برای بررسی تأثیر اصلاحات سیاسی بر جامعه کشورهای خلیج فارس انتخاب کرده‌اند. در دیدگاه غربیان، "این جزیره کوچک می‌توانست به عنوان الگوی حکومتی برای برادران بزرگ خود (رژیم‌های دیکتاتوری عرب) مطرح باشد" (Cohn, 2003). تحولاتی که در سایه انجام اصلاحات سیاسی از این دوره در این کشور به وقوع پیوست، می‌رفت که آن را به صورت الگویی برای انجام تغییرات در کشورهای دیگر عربی و مخصوصاً خلیج فارس درآورد. اصلاحات محدود انجام شده در بحرین در مجموع تأثیراتی مثبت بر اوضاع داخلی و وضعیت سیاسی این کشور داشت و به ایجاد فضای باز سیاسی و برقراری آشتی ملی و بازگشت مخالفان به صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بحرین منجر شد (مرکز الخلیج للدراسات الاستراتیجیه، ۲۰۰۱). از جمله می‌توان به بازگشایی پارلمانی که در ۱۹۷۵ منحل شده بود؛ الغاء قانون وحشیانه امنیتی؛ عفو تمام ۱۰۰۰ زندانی سیاسی؛ تدوین و به همه‌پرسی گذاشتن منشور ملی بحرین؛ اجازه بازگشت به تمامی معارضان تبعیدی خارج از کشور؛ تشکیل کمیته حقوق بشر در مجلس مشورتی، تقویت نقش

زنان در جامعه و اجازه نامزدی زنان در انتخابات شوراهای شهرداریها و پارلمان (Human Rights Watch, 2005)؛ تغییر نظام امیری به سلطنت؛ انتخاب اعضای جدید هیئت دولت با عضویت بیشتر شیعیان نسبت به گذشته؛ صدور فرمان اعطای تابعیت به همه بحرینی‌های ایرانی‌تبار؛ اجازه برگزاری راهپیمایی؛ تعیین اعضای مجلس مشورتی جدید این کشور از سوی پادشاه بر اساس نصف - نصف (نیمی شیعی و نیمی سنی به علاوه حضور نمایندگان از دیگر اقلیت‌ها) و برگزاری انتخابات اشاره کرد.

نخستین انتخابات شوراهای شهر طی دو مرحله در ماه مه سال ۲۰۰۲ برگزار شد که گروه‌های معارض دولت بحرین تقریباً توانستند اکثر نامزدهای خود را وارد شوراهای شهر نمایند. نخستین انتخابات پارلمانی این کشور نیز پس از گذشت نزدیک به سی سال از انحلال آن، در دو مرحله در روزهای ۲۴ و ۳۱ اکتبر ۲۰۰۲ برگزار شد. نخستین انتخابات مجلس نمایندگان بحرین بوسیله چهار گروه عمده مخالف دولت از جمله جمعیت وفاق ملی اسلامی مورد تحریم قرار گرفت اما همین گروه در انتخابات سال ۲۰۰۶ با قدرت شرکت کرد و تقریباً نیمی از کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص داد. دومین انتخابات شوراهای شهر نیز در همین سال برگزار شد. نبیل رجب فعال قدیمی حقوق بشر که هم اکنون رئیس مرکز حقوق بشر بحرین است، در مصاحبه‌ای به این تغییر چنین اشاره دارد: "زمانی نه چندان دور، دگراندیشان شب‌ها را بیدار منتظر بودند که کی به در خانه ضربه می‌خورد، به یاد می‌آورم که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ که ما در یک نظام دیکتاتوری زندگی می‌کردیم، من نمی‌توانستم همانند اکنون با شما بنشینم، فعالان حقوق بشر زندانی می‌شدند. امروزه ما می‌توانیم سخن بگوییم و روزنامه‌ها نیز می‌توانند سخنان ما را نقل کنند" (Cohn, 2003). مجید العلوی که قبلاً خود از مبارزان تبعیدی با محکومیت شدید بود و بعداً وزیر کار بحرین شد، نیز می‌گوید: "اگر یکی از نتایج این طوفان منطقه (اصلاحات) توسعه سیاسی باشد، بحرین قبل از هر کشور دیگر شاهد آن خواهد بود؛ اگر ثابت شود که این مورد (در بحرین) ثبات دارد، آن وقت ما موفق می‌شویم یک نمونه خوب را ارائه دهیم." وی ادعا کرد که "ما تنها کشوری در خاورمیانه هستیم که حتی یک زندانی سیاسی ندارد" (Cohn, 2003).

در عربستان سعودی از اواسط دهه ۹۰ میلادی، تلاش شد تا نسیم اصلاحات سیاسی اجتماعی در سه زمینه و به موازات هم به پیش برود: پایان دادن به تبعیض‌های قومی و آزادی بیان برای شیعیان؛ برابری اجتماعی اقتصادی و ارائه برابر فرصت‌های شغلی و اقتصادی و ایجاد فرصت برای شیعیان جهت اشتغال در دوایر دولتی و آموزشی و پایان دادن به دستگیری‌های خودسرانه و شکنجه. این اصلاحات با موانعی خصوصاً از جانب وهابیه‌ها مواجه شد (Shanahan, 2008, p.14) اما تا حدود کمی پیش‌رفت داشت. در سال‌های اخیر اجازه حضور

رهبران شیعه در برخی محافل رسمی سیاسی و فرهنگی داده شد و نشست‌هایی بین آنها و متفکرین و علمای سنی تحت عنوان گفتگوهای ملی صورت گرفت. در دیدار سال ۱۹۹۳ ملک عبدالله (در آن زمان ولیعهد و رئیس دولت) به رهبران شیعه وعده داد محدودیت‌های سیاسی شیعیان را بردارد و آنها نیز به تلاش برای کسب حامیان خارجی در مبارزه با رژیم پایان دهند. مهم‌ترین اصلاحات رژیم سعودی در چند مورد اتفاق افتاد: نخستین و مهم‌ترین آن برگزاری سه گفتگوی ملی بوسیله ملک عبدالله بود. در این گفتگوها افراد از مذاهب و گروه‌های مختلف با عقاید مختلف سیاسی گردهم آمدند تا در مورد مسائل حساس سیاسی و مذهبی، آموزش و همچنین تندروی اسلامی صحبت کنند. در چهارم فوریه ۲۰۰۳ دولت سعودی بیانیه‌ای صادر کرد که در آن نتیجه تحقیقات در سیستم آموزشی کشور مورد بررسی قرار گرفت. طبق این گزارش پنج درصد از کتاب‌های آموزشی مدارس سعودی حاوی آموزش مطالب تهاجمی است (المركز السعودی لحقوق الانسان، ۲۰۰۳، الجزء الثاني). نخستین انتخابات عمومی عربستان سعودی طی ۴۰ سال گذشته در سوم مارس ۲۰۰۵ برگزار شد و این زمانی برای ظهور شیعیان و دسته‌بندی‌های آنان بود. میزان مشارکت رای‌دهندگان در مناطق شیعه از بقیه نقاط کشور بیشتر بود. از بین تقریباً ۳۲۰ هزار واجد شرایط رای دادن در مناطق مهم شیعه‌نشین، تعداد ۲۲۰ هزار نفر یعنی ۳۴ درصد ثبت‌نام و ۷۵ درصد از این تعداد در رای‌گیری شرکت کردند. در حالی که در ریاض و مناطق حومه آن که حدود سه و نیم میلیون جمعیت دارد تنها بالغ بر ۱۴۸ هزار نفر یعنی بین ۱۶ تا ۱۹ درصد در انتخابات شرکت کردند. نتیجه در مناطق شیعه‌نشین معلوم بود "از ۱۲ کرسی قطیف و الاحساء، ۱۱ کرسی نصیب شیعیان شد و تنها یک کرسی آن هم به دلیل سلب صلاحیت حسین عبدالرحمن الخمیس نصیب سنی‌ها شد" (ICG, 2005, p.7). در واقع زمان آن فرا رسیده بود که شیعیان نقش سیاسی خود را در عربستان تا حدود زیاد ایفا کنند.

برگزاری انتخابات شهرداری‌ها در عربستان سعودی و اقبال عمومی شیعیان به آن و کسب کرسی‌های قابل توجه به‌ویژه در منطقه "الشرقیه"، علاقمندی شیعیان این کشور را به دمکراسی و اصلاحات نمایان می‌کند. مشارکت شیعیان در پروسه اصلاحات نیز نتایجی را به دنبال داشت: برای تبعیدی‌های شیعه که مایل به بازگشت به کشور بودند، گذرنامه صادر شد؛ ممنوعیت رفت و آمد قریب به ۲۰۰۰ شیعه مقیم عربستان بازننگری شده و مطالبات جنبش اصلاحات شیعه برای بخش‌های ذی‌ربط حکومت ارسال شد، ورود برخی نشریات شیعی و کتب نویسندگان شیعی مورد موافقت قرار گرفت و مقرر شد کتب تاریخ مدارس مورد بازننگری قرار گیرد تا اشاره‌های توهین‌آمیز به تشیع از آن زدوده شود (ICG, 2005, p.7).

در کویت به‌طور تاریخی تعامل دولت با شیعیان مناسب‌تر بود. وجود قانون اساسی صریح و روشن در این کشور که بین شهروندان مساوات قائل شد و همچنین وجود پارلمان نسبتاً مناسب و روابط خوب میان شیعیان و خاندان حاکم بخشی از دلیل چنین تعاملی بود (آل غراش، ۲۰۰۳). در واقع، برخلاف عربستان سعودی و بحرین، حاکمان کویت سیاستی خاص را از سال ۱۹۶۲ در باره شیعیان این کشور در پیش گرفته بودند که به آنها اجازه می‌داد وارد پارلمان شوند. اتخاذ چنین سیاستی موجب شد تا این کشور حتی در تنش‌های سیاسی سخت، کم‌ترین پناهنده سیاسی را داشته باشد. مجلس نمایندگان (الأمه) کویت دارای ۵۰ کرسی است و نسبت به دیگر مجالس مشابه در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس از اختیارات تصمیم‌گیری و قانونگذاری بیشتری برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند تصمیم‌های دولتی را مورد بازبینی و یا نقض قرار دهد. این مجلس در ژانویه ۲۰۰۶ با تایید شیخ صباح به عنوان امیر گامی بزرگ برداشت (CRS Report, 2006, pp.22-2). با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ خانم معصومه مبارک که یک بانوی شیعه کویتی است، برای پست وزارت برنامه‌ریزی در کابینه انتخاب شد. مجلسیان کویت عموماً اصلاح‌طلب هستند و در سال‌های اخیر قدم مهم دیگر در راه اصلاحات برداشتند و آن اقناع دولت به کاهش حوزه‌های رای‌گیری مجلس و ادغام حوزه‌ها از ۲۵ به پنج حوزه بود. نمایندگان مجلس بر این باور بودند که گسترش این حوزه‌ها ظرفیت فساد و خرید رای و اعمال نظر را فراهم می‌کند (CRS Report, 2006, pp. 22-23). اتخاذ این سیاست نتایجی مطلوب برای شیعیان کویت در پی داشت و تعداد نمایندگان آنها را در مجلس افزایش داد. شیعیان کویت نسبت به دیگر شیعیان منطقه از آزادی‌های اجتماعی و فعالیت‌های مذهبی و نیز دادگاه‌های خاص جهت بررسی دعاوی بر اساس فقه شیعی جعفری برخوردارند (Shanahan, 2008, p.6) و همواره سه تا پنج کرسی مجلس را در اختیار دارند. گروه اسلام‌گرای معارض در پارلمان حضور دارد و از زمان جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۹ حرکت‌های ضد رژیم بسیار کمتر شده است (CRS Report, 2006, p.22). در انتخابات سال ۲۰۰۸ تعداد اعضای شیعه پارلمان کویت به شش تن از ۵۰ عضو و تعداد اعضای کابینه به دو تن از ۱۵ عضو کابینه رسید. در انتخابات مجلس کویت در سال ۲۰۰۹ تعداد اعضای شیعه مجلس به ۹ تن رسید که افزایش قابل توجهی را نشان داد. چنین افزایشی درحالی صورت گرفت که تعداد نمایندگان گروه‌های رقیب سنی در مجلس با کاهش قابل توجه همراه بود؛ مثلاً تعداد سلفی‌های مجلس کویت از پنج نماینده در دوره گذشته، به دو نماینده و گروه سنی الاخوان المسلمین از سه نماینده به یک نماینده کاهش یافت (سایت الجوار، ۲۰۰۹). از میان نمایندگان منتخب جامعه شیعی کویت دوتن زن هستند که یکی از آنها (خانم معصومه المبارک که پیشتر نخستین زن وزیر در کابینه دولت نیز بود) بالاترین تعداد آراء را در حوزه انتخابیه مربوطه از آن خود کرد. یک نماینده

منتخب نیز روحانی شیعه است. حضور تعداد بیشتر شیعیان در مجلس "الامه" کویت در آخرین انتخابات پدیده‌ای جدید و درخور توجه است که احتمالاً نتیجه اقلیت حکومت به کاهش دوایر انتخاباتی بود.

در سه کشور عمان، قطر و امارات متحده عربی، مسئله اصلاحات با سرعت کم‌تری پی‌گیری شد. مهم‌ترین دلیل آن است که اولاً، رفاه اجتماعی مخصوصاً در دو کشور امارات و قطر از رشدی بالا و ثانیاً، جمعیت این کشورها مخصوصاً در عمان از یک‌دستی بیشتر از ناحیه مذهبی برخوردار است. با وجود این در سال‌های اخیر دامنه تغییرات و اصلاحات مورد نظر به این کشورها نیز کم و بیش کشیده شد. امارات متحده عربی از جمله کشورهایی است که در قالب طرح خاورمیانه بزرگ مذاکرات انعقاد تجارت آزاد را با ایالات متحده آغاز کرد و بنا بر آن است که تا قبل از سال ۲۰۱۳ به نتیجه برسد.

فرجام طرح اصلاحات

هم‌زمان که زمزمه‌های "طرح خاورمیانه بزرگ" آغاز شد، هم سران کشورهای عرب و هم برخی از سران کشورهای اتحادیه اروپا با آن به مخالفت برخاستند. بیشترین ترس کشورهای عرب از این طرح پی‌آمدهای احتمالی آن برای بقای دولت‌های خود بود. کشورهای اروپایی درحالی که خود از مدت‌ها پیش‌تر به ارائه "روند بارسلون" همت گماشته بودند، طرح خاورمیانه بزرگ را غیرواقع‌بینانه و بلندپروازانه ارزیابی کردند. برخی از رهبران اروپا همانند ژاک شیراک (Jacques Chirac)، رئیس‌جمهور فرانسه، هشدار دادند که "تحریک منطقه برای ایجاد تغییرات می‌تواند موجب تقویت بنیادگرایی و فروافتادن به دام مهلک جنگ تمدن‌ها شود" (Ottaway, 2004). شدیدترین انتقادات از طرف تحلیل‌گری مصری به نام نادر فرجانی صورت گرفت. وی رئیس یک موسسه تحقیقاتی مستقل است و یکی از نویسندگان اصلی گزارش توسعه عربی سازمان ملل بود که طرح خاورمیانه بزرگ بسیاری از مسائل خود را با استناد به آن بیان کرد. فرجانی تأیید می‌کرد که منطقه نیازمند مبارزه اجتماعی طولانی است که با هزینه می‌آید، با فکر و تحقیق آغاز و با سیاست به پایان می‌رسد. ما نیازمند تغییر در اساس حکومت‌های اقتدارگرا در منطقه‌ایم اما چنین امری باید از درون این کشورها صورت پذیرد نه از طریق دولت کنونی آمریکا (فرجانی، ۲۰۰۴). فرجانی از آمریکا به دلیل آنچه که وی سوء استفاده از گزارش سازمان ملل به طریقی غیر اخلاقی نامید به شدت انتقاد کرد. به اعتقاد وی آمریکا تمام بخش‌هایی از گزارش را که در آن به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه اشاره شده بود، و به صراحت بوسیله گزارش توسعه انسانی در جهان عرب از آنها انتقاد به عمل آمده بود، نادیده انگاشت. وی اظهار داشت: "برنامه کاری که این طرح به گزارش سازمان ملل استناد کرد

همانند آدم مستی است که به تیر چراغ برق تکیه داده نه برای استفاده از روشنایی بلکه برای آنکه نیفتد!" (فرجانی، ۲۰۰۴). نادر فرجانی در انتقادات شدیدش عنوان می‌کند که فشارهای آمریکا ممکن است سایه‌ای از اصلاحات را در منطقه ایجاد کند.

استانلی کروسیک (Stanley Crossick) درباره انتقادات وارده به طرح معتقد است: این نخستین ابتکار عمل آمریکا در نوع خود بود و از این نظر باید از آن استقبال می‌شد. اما این طرح دارای چهار کمبود جدی بود: اول، لحن و زبان آمرانه آن به ویژه زمانی که در کنار استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، اهانت‌آمیز بوده و تقریباً در منطقه مورد پذیرش قرار نگرفت. دوم، این متن تنها در یک خط به ابتکار مدیران اروپا اشاره دارد و به تلاش‌های گسترده اتحادیه اروپا که طی سال‌ها و از طریق "روند بارسلون" انجام شد، اشاره‌ای ندارد. سوم، این طرح از مشاوره‌های اساسی قبلی بی‌بهره است و چهارم که مهم‌ترین مسئله هم است این طرح در حل مسئله اعراب و اسرائیل شکست خورده است (Crossick, 2004). به‌طور کلی بازتاب طرح در منطقه شدیداً انتقادآمیز بود و سیاستمداران آمریکایی بوسیله روزنامه‌نگاران و دیگران به دلیل آنکه طرحی را برای منطقه بدون مشورت با کسانی که از این طرح متاثر خواهند شد، از منظر خویش طراحی کردند مورد انتقاد قرار دادند. در این انتقادات بیش از همه به نادیده انگاشتن مسئله فلسطین و اسرائیل انتقاد شده بود (International Crisis Group, 7 June 2004, p.6).

این انتقادات به نحو شدیدتر از سوی رهبران عرب نیز مطرح شد. آنان کاملاً احساس می‌کردند که از ایالات متحده رودست خورده‌اند. آنها به حربه‌های دیگر نیز روی آوردند تا غرب را از شکل‌گیری متحدان جدید برای ایران بترسانند. هشدار ملک عبدالله پادشاه اردن در مورد شکل‌گیری هلال شیعی (Washington Post, December.7, 2004)، اظهارات حسنی مبارک مبنی بر اینکه شیعیان بیش از کشورهای خود به ایران وفادارند (العربی، ۲۰۰۶/۴/۸) و انتقادات مکرر سعودی‌ها از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا که به زعم آنها عراق را همچون هدیه‌ای به ایران تقدیم کرد، در کنار جهت‌گیری مشابه و با لحنی گزنده‌تر از سوی رسانه‌ها و نویسندگان عرب یکباره تمام فضای اطلاع‌رسانی جهان عرب را پر کرد. آنها سقوط بغداد در سال ۲۰۰۳ را یادآور سقوط بغداد بدست هولاکو خان مغول (۱۲۵۸م.) دانستند که با همکاری عالم شیعه ایرانی خواجه نصیر طوسی صورت پذیرفت. هم‌چنین با صفوی خواندن رهبران شیعه عراق آنها را عوامل تحت فرمان ایران برای احیای امپراطوری صفوی توصیف کردند (فرازمند، ۱۳۸۷).

سخنان عبدالله اردنی در باب هلال شیعی شاید چندان خوشایند دولت بوش نبوده اما وی برای بر زبان راندن چنین سخنانی از سوی همقطارانش در عربستان سعودی، کویت و بحرین مورد تشکر و تقدیر قرار گرفت (Walker, 2005). این سخنان از سوی نیروهای معارض شیعی

در منطقه شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. به اعتقاد آنها "مسئله هلال شیعی را دشمنان مردم‌سالاری برای خفه کردن صدای مردم منطقه بنا نهادند (الربیعی، ۱۳۸۵). به اعتقاد آنها "تشیع در ایجاد جو مردمی در منطقه تأثیر مثبت دارد چرا که به دنبال ایجاد نهادهای اجتماعی براساس مشارکت جمعی است. چنین نظم مردم‌سالارانه قطعاً برای این نظام‌ها و کسانی که متولی این حکومت‌ها هستند خطری بزرگ است لذا از ابتدا در مقابل آن مقاومت کردند (الجمری، ۱۳۸۵). نتیجه این فضا سازی، ایجاد جبهه‌ای عربی با محوریت عربستان، اردن و مصر برای فشار به آمریکا در جهت محدود کردن نقش شیعیان در عراق و کند کردن آهنگ گسترش مردم‌سالاری در خاورمیانه شد (فرازمند، ۱۳۸۷). در کنار این اقدامات این نکته نیز حائز اهمیت است که آمریکا تنها در فکر کنترل قیمت نفت و یا جریان با ثبات و آرام نفت از خلیج فارس به دنیای بیرون نبوده و نیست بلکه همچنین این دغدغه را داشته که "کشور و یا گروهی مخالف سیاست‌های آمریکا در منطقه بر این منابع دست نیافته و کنترل اوضاع منطقه را به دست نگیرند (Pollack, 2003, P.4). در همان زمان، گزارش موسسه پژوهشی کنگره آمریکا تأکید کرد که "نیروهایی قدرتمند در داخل کشورهای عرب حوزه خلیج فارس حضور دارند که در صورت پیوند با کشورهای قدرتمند دیگر چون ایران می‌توانند خطر ساز و موجب بی‌ثباتی باشند (CRS, p.20). با اوج‌گیری انتقاداتی که از طرح خاورمیانه بزرگ به عمل آمد، مقامات آمریکایی و اروپایی رهبران کشورهای عربی را تشویق کردند تا نظرات خود را در باب اصلاحات اقتصادی و سیاسی تا پیش از نشست سران گروه هشت در ژوئن ۲۰۰۴ به عنوان بازخورد و نظرات کشورهای عربی ارائه شود. به فاصله اندکی چندین کنفرانس برگزار شد. در ژانویه ۲۰۰۴ یک کنفرانس منطقه‌ای در باره مردم‌سالاری، حقوق بشر و نقش دادگاه‌های جنایی بین‌المللی در یمن برگزار شد (کنفرانس صنعا)، در ۱۲ ماه مارس ۲۰۰۴ کنفرانس "اصلاحات در جهان عرب" (۱۲ ماه مارس ۲۰۰۴)، در شهر اسکندریه مصر برگزار شد. سخنران افتتاحیه کنفرانس، حسنی مبارک رئیس جمهور مصر بود. وی در این سخنرانی تلاش بسیار کرد تا اولاً، ثابت کند کشورش از مدت‌ها پیش اصلاحات را شروع کرده و ثانیاً، این کنفرانس و کنفرانس‌های دیگر باید بر داخلی بودن اصلاحات تأکید کنند (Mubarak, 2004). در ماه مه ۲۰۰۴ اتحادیه عرب (Arab League) به منظور تصویب برنامه اصلاحات سیاسی به تشکیل نشست فوق‌العاده در تونس مبادرت کرد تا ابتکار عمل را به دست گیرد و مانع از آن شود که طرح اصلاحات خاورمیانه به عنوان برنامه گروه ۸ نمایان شد. اما نتیجه این نشست قطعنامه‌ای بی‌مایه بود که تنها به کلی‌گویی سطحی در باب مردم‌سالاری و حقوق بشر پرداخت و برنامه‌ای مشخص برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی و سیاسی منطقه ارائه نداد. عربستان سعودی حتی از شرکت در این نشست خودداری کرد.

در نهایت طرح خاورمیانه بزرگ در نشست سران گروه ۸ در سی‌آیلند (Sea Iland) تا حدودی تعدیل شده، و در ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴ با نام "طرح خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا" به تصویب رسید. مجریان این طرح نه با سروصدای اولیه بلکه از آن پس به آرامی از طریق سازوکارهای مربوط به خود و از جمله "موسسه آینده" و نیز صندوق مربوطه شروع به فعالیت کردند. آنها از طریق برگزاری کارگروه‌های آموزشی و همکاری با گروه‌های غیردولتی کاملاً فعال بوده و نشست‌های مربوط به طرح خاورمیانه به‌طور سالانه در کشورهای منطقه و با مشارکت مهم‌ترین دولت‌های جهان و از جمله اعضای گروه هشت و کشورهای نفت‌خیز منطقه برگزار می‌شود. با وجود این، باید اذعان کرد که به‌طور محسوس از سرعت و شدت آن کاسته شد.

نتیجه

طرح‌های اصلاحات در منطقه خلیج فارس بدون تردید دارای تاثیراتی قابل اعتنا بوده‌اند. مهم‌ترین و جدی‌ترین این طرح‌ها، طرح خاورمیانه بزرگ از آن جهت که امیدهایی را در دل بسیاری از معارضان منطقه برانگیخت، حائز اهمیت است و علی‌رغم آنکه بسیاری از شکست آن سخن می‌گویند، نمی‌توان به آسانی از بی‌نتیجه بودن آن صحبت به‌میان آورد. در واقع با طرح اصلاحات قدم‌های بسیار در منطقه برداشته شد که بازگشت‌ناپذیر است. در یک برآورد کلی، این طرح‌ها توانستند منطقه را از آن فضای کاملاً بسته سیاسی خارج ساخته، مباحث مربوط به حکومت قانون، شفافیت دولت در عملکرد، حقوق بشر و پارلمانتاریسم را مهم سازند. موفقیت در این راه بسته به نوع حکومت و جامعه در هر کشور با شدت و ضعف همراه بود و در برخی از این کشورها اساساً مسائل گفته شده در پناه رفاه ناشی از دلارهای نفتی از چندان اهمیتی در زمان کنونی برخوردار نیست اما در کشورهایی که دارای اقلیت‌های سرکوب شده هستند، همانند بحرین، عربستان سعودی و مهم‌تر از این دو در عراق، تاثیراتی عمیق برجا گذاشت. نکته مهم قابل ذکر در این باره آن است که طرح‌های اصلاحات با هر هدفی در منطقه به اجرا گذاشته شوند، می‌توانند فضای سیاسی و ساختار متصلب قدرت را تغییر دهند و در برخی از کشورها همانند بحرین و عربستان نه تنها شیعیان را از وضعیت اسفبار گذشته خارج ساخته بلکه به‌طور نسبی آنها را در ساختار قدرت شریک و در کشور عراق کاملاً قدرت را از اقلیت سنت به آنها منتقل سازند.

زیوی (Dror Ze'evi) در تعبیری از اصلاحات و آینده آن در منطقه اظهار عقیده داشت: "غول چراغ دموکراسی اکنون بیرون (خارج از کنترل) است" (Ze'evi, 2007, p.4) با طرح دموکراسی معیاری جدید برای قضاوت و ارزیابی ایجاد شد؛ معیاری که انتهای آن برای

بسیاری نامعلوم بود. در واقع طرح اصلاحات در منطقه و تایید و تکرار هر روزه آن از زبان حامیان غربی دولت های منطقه، آغازگر روندی بود که پایانش در دست دولت های منطقه و یا آمریکا نبود. پس از گذشت چند سال از طرح اصلاحات و در پی تخلف حکومت ها از وعده های داده شده برای مردم سالاری و انجام اصلاحات واقعی، به نظر می آید مردم این کشورها راه خود را یافته اند و اعطای آزادی واقعی راهی ناگزیر در پیش پای غرب است و حفظ یاران سابق امکان پذیر نیست.

نهایتا به نظر می آید معارضان شیعی که برای نزدیک به نیم قرن سرکوب و خشونت حاکم را در آرزوی رسیدن به حداقل فضای آزاد تحمل کردند از فضای ایجاد شده بوسیله طرح اصلاحات استفاده بسیار کردند. آنها علی رغم عدم اعتماد به آمریکا و نگاهی که توأم با سوءظن به اهداف یار دیرین حکومت های مطلقه منطقه داشتند، تلاش کردند تا حداکثر استفاده را از فضای موجود ببرند. در مجموع مصاحبه هایی که نگارنده با معارضان شیعی در منطقه انجام داد، قریب به اتفاق آنها بر این عقیده بودند که بدون کمک خارجی اساسا هیچ اصلاحی امکان پذیر نبود و تجربه بیش از نیم قرن مبارزه در بسیاری از این کشورها بر این عقیده صحه می گذارد. جلال فیروز که در بیان چنین نتیجه ای تا حدودی محتاط بود، اظهار داشت: "اصلاحات ناشی از اداره نظام بین الملل بود. اگر در کل منطقه دقت کنید ملاحظه خواهید کرد که اصل حضور خارجی است که چنین امری را کنترل می کند اما شدت و ضعف آن بسته به مسائل داخلی هر کشور و قابلیت های مردمی است. اگر مردم این کشورها بخواهند و مطالبات بیشتر داشته باشند تلاش می شود تا آنها راضی نگاه داشته شوند. در واقع نیروهای خارجی باید کشمکش هایی را که برای منافع خود مضر می بینند، حل کنند" (فیروز، ۱۳۸۵). مشاور امنیت ملی عراق نیز که نقشی ویژه برای مسئله سقوط صدام در تجدید حیات شیعیان منطقه قائل بود، طرح های اصلاحات را از مهم ترین عوامل تغییر اوضاع شیعیان در سال های اخیر قلمداد کرد (الریبعی، ۱۳۸۵).

نهایتا نگارنده بر این اعتقاد است که طرح اصلاحات سیاسی در منطقه، طرحی هوشمندانه بود که با هدف ممانعت از وقوع انقلابهایی فراگیر و قابل پیش بینی طراحی شد و به دلیل عدم درک درست از سوی رهبران عرب و فشار آنها بر ایالات متحده روندی بسیار کند و کم اثر یافت. در حالی که اوضاع آشفته اقتصادی، فقر فزاینده، سرکوبهای اجتماعی و... تحمل دورانی طولانی تر از اختناق و خودکامگی را نداشته و پیدا بود که ایجاد فضایی نیمه باز و سخن گفتن از دمکراسی، حقوق بشر، شفافیت، مبارزه با فساد و... در چنین شرایطی باز کردن زخم هایی که به زودی آثارش در ابراز خشم و انزجار عمومی آشکار شد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی و عربی:

۱. آل غراش، علی (۲۰۰۶/۴/۱۴)، *شيعه الخليج بين الماضى والواقع والمستقبل*، شبكة الراصد. قابل یافت در: <http://www.rasid.com/artc.php?id==10772>.
۲. الجمرى، منصور (۱۳۸۵/۱۰/۲۱)، *مصاحبه اختصاصی حضوری*، بحرین: منامه.
۳. الربيعی، موفق، (۱۳۸۵)، *مصاحبه اختصاصی اینترنتی*.
۴. العربی، مصاحبه با رئیس جمهور مصر، (۲۰۰۶/۴/۸).
۵. العطیه، غسان (مورخ ۲۵ آوریل ۲۰۰۳)، *مصاحبه با روزنامه بحرینی الایام*.
۶. المرکز السعودی لحقوق الانسان واللجنة الإمريكية حول الحرية الدينية الدولية (۲۰۰۳/۱۱/۲۸)، *تقرير: حقوق الانسان فى المملكة العربية السعودية*، الجزء الثانى. <http://www.saudihr.org>.
۷. آیت و علی، محمد (۱۳۸۵/۱۰/۲۵)، *مصاحبه اختصاصی حضوری*، بحرین: منامه.
۸. سایت خبری (کویتي) الجوار (۱۷ ژوئن ۲۰۰۹). رابط الخبر: <http://www.aljewar.org/news-13928.aspx>.
۹. فرازمنده، محمد، "احیای هویت‌های سرکوب شده"، *وبگاه اطلاع‌رسانی خرد*، (۱۳ شهریور ۱۳۸۷)، قابل دریافت از: [Http://www.kherad.info/articles/?aid=](http://www.kherad.info/articles/?aid=)
۱۰. فرجانی، نادر، "نقد مشروع الشرق الأوسط الكبير: العرب يحتاجون بشدة إلى رفض إصلاح من الخارج"، *جريدة الحياة*، (۱۹ فبراير ۲۰۰۴).
۱۱. فیروز، جلال (۱۳۸۵/۱۰/۲۴)، *مصاحبه اختصاصی حضوری*، بحرین: منامه.
۱۲. کریستول، ویلیام (۴ دسامبر ۲۰۰۳)، *روزنامه بحرینی اخبارالخليج*. به نقل از مجله لئونوفیل ایزرواتور.
۱۳. مرکز الخليج للدراسات الاستراتيجية (۲۰۰۱)، *التطورالديمقراطى فى البحرين: رؤية الأوساط العربية و الدولية*، القاهرة: الطبعة الأولى.
۱۴. هالیدی، فرد (۱۳۸۳)، *خاورمیانه پس از صدام حسین*، مترجم: وحیدرضا نعیمی، (همشهری دیپلماتیک، نیمه دوم تیر)، شماره ۱۶.

ب. خارجی:

1. Bradley, R. John (Mar. 17, 2005), *Saudi Shiites Walk Tightrope*, Asia Times online.
2. Bush, George. W (6 November 2003), Remarks at the twentieth anniversary of the National endowment for Democracy, Washington D.C.
3. *Chair Summary of Manama Conference on Forum for the Future*, (12 NOVEMBER 2005). Available at: http://ammanmessage.com/index.php?option=com_content&task=view&id=48&Itemid=35&lang=en.
4. Cohn, Martin Regg (February 23, 2003), *Bahrain could be Gulf role model*, www.theStar.com.
5. CRS Report for Congress (August, 21, 2006), *The Persian Gulf States: Issues for U.S. Policy, 2006*.
6. Crossick, Stanley, "The U.S Greater Middle East Initiative: What is its Added Value?", *The European Policy Center*, (Brussels: 19 April 2004). Available at: <http://www.epc.eu/en/ce.asp?TYP=CE&LV=177&see=y&t=42&PG=CE/EN/detail&l=3&AI=373>.
7. Enterline, Andrew J. and Greig, J. Michael (2008), *Against All Odds? The History of Imposed Democracy and the Future of Iraq and Afghanistan*, Foreign Policy Analysis N° 4, pp. 321- 437.
8. Hawthorne, Amy (February 2001), *Do We Want Democracy in the Middle East? The Democracy Dilemma in the Arab World: How do you promote reform without undermining key United States interests?* Foreign Policy Journal, Washington D.C.

9. Hedley, Stephen (3-5 December 2004), Speech at the: *First (Persian) Gulf Security Conference "The (Persian) Gulf Dialogue"* Bahrain, Manama. Probably could be find at: www.iiss.org.
10. Human Rights Watch Report on Bahrain, (11 February, 2001). Available through: <http://www.hrw.org/en/news>.
11. ICG (International Crisis Group) (7 June 2004), *The Broader Middle East and North Africa Initiative: Imperiled at Birth*, Middle East and North Africa Briefing, Brussels/Amman.
12. ICG (International Crisis Group) (19 September 2005), *The Shi'ite Question in Saudi Arabia*, Middle East report N° 45.
13. Mubarak, Hosni, Opening Speech at: [Arab Reform conference in Alexandria](http://www.al-bab.com/arab/docs/Reform/mubarak2004.htm), (Egypt, on 12 March 2004), available at: <http://www.al-bab.com/arab/docs/Reform/mubarak2004.htm>.
14. Nonneman, Gerd (Winter 2003), *The Three Environments of Middle East Foreign Policy Making and Relations with Europe*, The Review of International Affairs (Published in Turkey), Vol. 3, No. 2, pp.132-133.
15. Ottaway, Marina S., "The Broader Middle East and North Africa Initiative: A Hollow Victory for the United States", *Arab Reform Bulletin*, (June 2004). Available at: <http://www.carnegieendowment.org/publications/index.cfm?fa=view&id=1559>.
16. Pollack, Kenneth M. *Securing the Gulf*, Foreign Affairs, (July/ August 2003).
17. Rice, Condoleezza (December 1, 2006), *Remarks at the 2006 Forum for the Future*, Jordan, Available at: http://www.abudhabi.mepi.state.gov/sec_state_remarks.
18. Rice, Condoleezza (August 7, 2003), *Transforming the Middle East*, The Washington Post.
19. Shanahan, Rodger (17 September 2008), *Bad moon not rising: The myth of the Gulf Shi'a Crescent*, Lowy Institute for International Policy (www.Lowyinstitute.org), p.14.
20. Sheikh Salman Bin Hamad (Crown Prince of Bahrain) (2004), *Addresse at First Gulf Security Conference (The Gulf Dialogue)*, 3-5 December 2004, Manama, Bahrain, probably could be find at: www.iiss.org.
21. The Government of United State's website, U.S foreign aids, available at: http://www.usaid.gov/policy/budget/cbj2004/asia_neareast/me_summary.pdf.
22. UNDP and Regional Bureau for Arab States (RBAS), *Arab Human Development Report 2002: Creating Opportunities for New Generations*, (New York: United Nations Publication, July 2002).
23. *Washington Post*, Desember 7, 2004. Also See Yoroslov Trofimov, "Saudi Shiites See Hope in an Invasion of Iraq", *Sullivan County Website*, (February 3, 2003). Available at: http://www.sullivan-county.com/x/saudi_shiite.htm.
24. Website of Foundation for the Future. Available at: <http://www.foundationforfuture.org/index.php?q=ar/print/306>.
25. Ze'evi, Dror (April 2007), *The Present Shia-Sunna Divide: Remaking Historical Memory*, Brandeis University: Crown Center for Middle East Studies, April 2007, N° 19. Available at: www.brandeis.edu/centers/crown/.